

## شاه در دوران سرگردانیش

۶ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۳۵

محمدرضا پهلوی از زمان ترک ایران ۱۰ هفته در مراکش، ۱۱ هفته در باهاماس، ۱۷ هفته در مکزیک، ۱۰ هفته در آمریکا برای معالجه و مدت کوتاهی هم در پاناما بود و سرانجام به مصر رفت. همچنین در این مدت، انگلیس، سوئیس، اردن و فرانسه از پذیرش وی خودداری کردند

محمدرضا پهلوی از زمان ترک ایران در دی‌ماه ۱۳۵۷ تا زمان مرگش در مصر در مرداد ۱۳۵۹، کشورهای مختلفی را برای اقامت برگزید، اما در هریک از این کشورها اقامتش با مشکلات مختلفی مواجه شد. به طوری که مجبور می‌شد تا مدام محل اقامتش را تغییر دهد. در این میان، در هر تغییر اقامتی، یکی از مشکلات او، پیدا کردن کشوری بود که حاضر به پذیرش وی باشد. در این نوشتار برآن هستیم تا بررسی کنیم چرا آمریکا و مصر حاضر به پذیرش شاه سابق ایران شدند. محمدرضا پهلوی از زمان ترک ایران ۱۰ هفته در مراکش، ۱۱ هفته در باهاماس، ۱۷ هفته در مکزیک، ۱۰ هفته در آمریکا برای معالجه و مدت کوتاهی هم در پاناما بود و سرانجام به مصر رفت. همچنین در این مدت، انگلیس، سوئیس، اردن و فرانسه از پذیرش وی خودداری کردند. مصر حکومت مصر در زمان جمال عبدالناصر، به حکومت شوروی متمایل بود. این مسئله باعث شده بود تا در این مقطع، شاهد حضور مستشاران نظامی و کارشناسان اقتصادی شوروی در مصر باشیم. با این حال، روی کار آمدن سادات و تمایلات وی برای نزدیکی به آمریکا باعث شد تا مصر روابط خود را با شوروی کاهش داده و درصدد توسعه روابط با آمریکا برآید. در این میان، شخصی که بسترهای لازم برای ایجاد روابط بین مصر و آمریکا را فراهم ساخت، محمدرضا پهلوی بود. شاه ایران زمینه‌های لازم برای آغاز مذاکرات مصر و رژیم صهیونیستی را نیز فراهم کرد. این مسائل باعث شده بود تا روابطی شخصی بین محمدرضا پهلوی و سادات ایجاد شود؛ مسئله‌ای که باعث شد تا این کشور در ابتدا و انتهای فرار او از ایران، پذیرای وی باشد. (۱) علاوه بر این، انقلاب اسلامی در زمانی روی داده بود که در جامعه‌ی مصر یک نوع بازگشت به اسلام شکل گرفته بود. از یک منظر، انقلاب اسلامی باعث شعله‌ورتر شدن موج گرایش به اسلام در این کشور گردید. زمینه‌های علاقه‌مندی مردم مصر به اهل بیت (ع)، موجب شد تا مصر بسترهای مناسب‌تری برای استقبال از انقلاب اسلامی داشته باشد. این مسئله باعث شد تا دولت مصر با بهره‌گیری از سیاست صدور حکم توسط علمای سنتی مبنی بر لزوم حمایت از ولی‌امر (شاه) و سخت‌گیری بر جریانات اسلام‌گرا درصدد برآید تا این موج را خنثی کند. (۲) در واقع سادات معتقد بود که هرگونه پذیرش ایران انقلابی و حمایت نکردن از شاه به منزله‌ی به رسمیت شناختن اسلام‌گرایان است. از این رو، او تأکید داشت باید با حمایت از شاه ایران، موج اسلام‌گرایی در منطقه را خنثی کرد. در نهایت یکی از عوامل پذیرش شاه در مصر، تلاش حلقه‌ی پهلوی‌گرایان در کاخ سفید و وزارت امور خارجه‌ی مصر بود. در این باره ویلیام شوکراش در کتاب «آخرین سفر شاه» به جریان سفر لوید کارتر به پاناما و آماده کردن شرایط لازم برای سفر شاه به مصر

اشاره کرده و به خوبی نشان می‌دهد که چگونه آمریکایی‌ها با فراهم کردن هواپیما، از طریق سازمان سیا، به شاه کمک کردند تا به مصر فرار کند. (۳) مراکش در همان سالی که مراکش اعلام استقلال کرد (۱۳۳۵)، سلطان محمد پنجم، پادشاه مراکش، در پاسخ به دعوت رسمی پادشاه ایران، قصد سفر به تهران را داشت که مرگ مجالش نداد. اما دهه‌ی چهل اوج رفت‌وآمدها بین تهران و رباط بود. در ۱۳۴۳ محمدرضا شاه پهلوی و همسرش از آمریکا راهی مراکش شدند و روز ۲۳ فروردین ۱۳۴۷ سلطان حسن دوم، پادشاه مراکش، به تهران آمد. همان سال متقابلاً شاه و فرح به مراکش رفتند. سال بعد هم شاه ایران برای شرکت در اولین اجلاس سران کشورهای اسلامی راهی رباط شد. وزیران دو کشور هم یکی پس از دیگری به پایتخت‌های یکدیگر می‌رفتند و می‌آمدند. قسمت اعظمی از یهودیان مراکش (که حدود ۲۵۰ هزار نفر می‌شدند) در زمان ملک حسن دوم به اسرائیل مهاجرت کردند. به همین دلیل، لابی اسرائیل در این کشور بسیار فعال بود و تأثیرات بسزایی بر تصمیم‌گیری‌های این کشور داشت. می‌توان روابط شخصی محمدرضا پهلوی و شاه مراکش و همچنین لابی رژیم اشغالگر قدس را جزء مهم‌ترین عوامل راه دادن شاه به مراکش عنوان کرد. (۴) همچنین مقصد محمدرضا پهلوی بعد از مراکش، «باهاما» در آمریکای مرکزی بود که با رایزنی‌های مشترک راکفلر و کسینجر، یعنی حلقه پهلوی‌گرایان، صورت گرفت. آمریکا می‌تواند مهم‌ترین عامل در پذیرش شاه سابق ایران در آمریکا را به نقش پهلوی‌گراها در صحنه‌ی سیاست داخلی و خارجی این کشور نسبت داد. هم‌زمان با تقاضای شاه برای ورود به آمریکا، کارشناسان وزارت خارجه‌ی این کشور اعلام کردند که این مسئله برخلاف منافع ملی آمریکاست. در همین زمان، سفارت آمریکا دو بار به کاخ سفید اعلام کرد که از پذیرش شاه سابق ایران خودداری کند. همچنین ویلیام سالیوان، سفیر آمریکا در زمان پهلوی در ایران نیز با آمدن شاه به آمریکا مخالفت کرد. با این حال، رایزنی‌های راکفلر و کسینجر باعث شد تا سرانجام با آمدن شاه به آمریکا موافقت شود. براساس تحقیقاتی که در سال‌های بعد به عمل آمد، مشخص شد که یکی از دلایل عمده‌ی حمایت گروه راکفلر و کسینجر از ورود شاه به آمریکا، سهامدار بودن آن‌ها در گروه بانکی چیس مانهاتان بوده است؛ بانکی که بخش عمده‌ای از دوازده میلیارد دلار پول ایران در آن‌ها قرار داشت. همچنین این بانک‌ها نگره‌دارنده‌ی بخشی از سرمایه‌ی خاندان پهلوی نیز بودند. علاوه بر این، نفوذ این گروه در محافل آمریکایی باعث شد تا کارتر در آستانه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری سعی کند تا آن‌ها را از خود نرنجاند. بر این اساس، اجازه‌ی ورود شاه به آمریکا را داد. (۵) یکی از کمیته‌های کنگره، بعدها در تحقیقات خود اعلام کرد که گروه بانکی چیس مانهاتان با فراهم ساختن ورود شاه به ایران و ایجاد خشم عمومی ایرانی‌ها نسبت به آمریکا، باعث اشغال سفارت این کشور شد. با این حال، در مسئله‌ی بلوک شدن سرمایه‌های ایران در این بانک‌ها، در عمل این گروه بانکی بود که سود نهایی را بُرد. (۶) پاناما دولت پاناما از آغاز سقوط محمدرضا، از وی به‌طور رسمی دعوت کرده بود به‌عنوان پناهنده در آن کشور اقامت کند. با این حال، وی تا قبل از ترک آمریکا هیچ‌گاه به این دعوت‌نامه پاسخ نداده بود، اما بعد از ترک آمریکا راهی پاناما شد. در زمان اقامت وی در این کشور، قطب‌زاده که خودش را برای انتخابات ریاست‌جمهوری آماده می‌کرد، یک وکیل دادگستری چپ‌گرای فرانسوی به نام کریستیان بورگه و یک آرژانتینی به نام هکتور ویلالون آندو را به پاناما فرستاد تا درباره‌ی استرداد شاه با دولت این کشور مذاکره کنند. (۷) با این حال، در نهایت با حمایت حلقه‌ی پهلوی‌گرایان سیاست خارجی آمریکا، شاه توانست به‌موقع از این مسئله آگاه شده و آمریکا را ترک کند. فرجام سخن مروری بر کشورهای پذیرنده‌ی محمدرضا پهلوی بعد از سقوط وی، نشان‌دهنده‌ی نقش قوی گروه پهلوی‌گراهای وزارت خارجه‌ی آمریکا در پذیرش وی است؛ به‌طوری‌که آن‌ها توانستند بسترهای اقامت شاه در آمریکا، مکزیک، باهاماس و سرانجام مصر را فراهم کنند. این گروه در قبل از انقلاب با دلالتی در رابطه‌ی ایران و آمریکا و فروش تجهیزات نظامی به ایران توانسته بودند سودهای هنگفتی را به دست آورند. بر این اساس، بعد از انقلاب زمانی که

متوجه شدند دولت ایران دیگر با آنها معامله نمی‌کند و قصد دارد پول‌های خود را از بانک‌های تحت پوشش آنها خارج کند، تلاش کردند تا با بلوکه کردن دارایی‌های ایران، از این مسئله جلوگیری کنند. همچنین حمایت مصر از شاه ایران به این دلیل بود که این کشور احساس می‌کرد در صورتی که موج اسلام‌گرایی در خاورمیانه با کنترل ایران خنثی نشود، این مسئله دیر یا زود دامن سایر کشورها را می‌گیرد. از این رو، با حمایت از شاه سعی داشت تا کشورهای منطقه را بر لزوم حمایت‌های سیستم‌های دست‌نشانده فرابخواند و همچنین موج اسلام‌گرایی را در مصر کنترل کند. (\*پی‌نوشت‌ها: ۱. هوشنگ نهبانندی، آخرین روزها، ترجمه‌ی مریم سیحون، پاریس، نشر کتاب، ۲۰۰۳ م، ص ۳۸۰. ۲. منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، پژوهشگاه اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵. ۳. ویلیام شوکراش، آخرین سفر شاه، ترجمه‌ی هوشنگ مهدوی، نشر البرز، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۵۰۶. ۴. محمود طلوعی، ناگفته‌های از زندگی پدر و پسر، میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴، ص ۷۳۰. ۵. جیمز بیل، شیر و عقاب، ترجمه‌ی فروزنده برلیان، نشر فاخته، ۱۳۷۱، ص ۴۳۳. ۶. جیمز بیل، شیر و عقاب، همان، ص ۴۵۳. ۷. جیمز بیل، شیر و عقاب، همان، ص ۴۲۸. منبع: برهان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۱۴/سردانیش-دوران-شاه/>